

از خاک درت کز چه شوم که خیزم
در کوی وفایت چون خاک شینی
دوخ کجای که امانت
بسیار بجای که امانت
امده الله چو شوق دیده کسی
که بفریاد هیچ کس نرسی
من ترا خواهم از دور عالم پس
کز دو عالم مرا همین تو بسی
از تو ام از تو از تو نیست
انت سستوی و انت ملتصی
چو در از خورشید تن من شده ام
باق و ارم هوای هم نفسی
کرد و عشق تو در ولایت دل
روز ما مشکلی و شب غمسی
جای از عشق نیکوان بازاری
عمر بگذشت چند بو الهوسی
صدای آن کز کشت و شک آن کز کس
کس شور مجلس عشق شد بر نعل
زیرده بشرف میزد نوای کس
رسد بگوشت من آواز میوه ملک
دیده هیچ یقین از نور جام رخ
ز زهد شکسته ایمان در حجاب ملک
ز سیم مشرت ما دور باد آن ملک
عروقتی تو را در شد غمید اسم
کشف ذوق زبستان او چرا ملک
سجی ابله من و آب رحمتی جانان
وی چه سود که گشت زار با خاک
بزار بلبا خوشه کوی که لارا
یکدیگر از آن نزل ریلی
ای مرا از عشق تو در کار خود حیرانی
در میان تقایب تو سر کوانی
قصه و سواد بهر از آن اشاقه
باشد از چه من شوق از آسانی
ماند بر نمان غم از من استخوانی
که می در جان سکانت لایم کمال
کامیبت تمام شد زین که می آسکاد
ز آن لب شیبین که من شوق زبانی
بی تو تن زندان باشد ای بقصد
دست رحمت تو که گشت از آن زبانی
هر

هر کرم چون نیست در پستگاه نرمل
بی نام از دور بر خاک درت پشانی
بسیار شد جای ز جام نیم خردت بر من
بر ویت افشان تا کله از آن بر من
طی حبیب عریض مدون فرشی
که بود در دروغش بای شد و نورشی
نهم را ز شکر کم او درین من بوسی
لازم هر چه زان او فرشی و جوشی
دوره دارم هواداری در تن کسان
تا شد او شهید آفاق چند شد و جوشی
که چه صدمه در دست زبانش نظر
وجهه فی نظری کل عداة و عشی
صفت داده عشقتن من مست بر سر
ذوق این وین شناسی بخدا بخش
صلحت نیست کل سیر از آن اقیان
ضامفا که به کل زمان عطشی
جای را بار و فاجره عشقتن نروند
سرمهات کز زنی راه قدم باز گشتی
ای عشق چشم مست مایه دیوانگی
آشنايان تن از عشق هم بیگانی
شع و حسا ز بر بر زره زهر سم
از خدا خوا مندی فرمان دولت بر لایگی
شده ناموس چه دانه لاله خلوت نشین
جلوه طایرین کاید زهرم خانیگی
بله از طویر و کاند ز نظر من عشق است
ساقای دیوانگی دیوانگی خزانگی
ای که در شیبه مردانست جمل ز رو و جوب
نیم کز بجای خود اید آمد این مردانکس
هوان نیکون سبیل مست و شادی
مرا و مستقباتی نامرادی
ندک باغ بالیای روحی
فان سعاد قد هویت بهادی
وصل دوست لطفتن و غوغا گشت
ولکن ما قنی کید الاعادی
سوی با چشم لطف دیدی
بر روی ما در رحمت کشادی
زیاده سر شیبی فی کل وادی
و وصلک عقده یب و کل نادمی
دل صدمه باره و هر یاره صدمه داغ
فواد و فواد و فواد و فواد
همین زیاد و او در جای از من
کجای داد از تم و او در نوادی